روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ • ۳ ذی‌القعده ۱۴۴۵ • ۱۲ می ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۳۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۲۰ • اذان صبح فردا ۳:۲۳ • طلوع آفتاب ۵:۰۱

با توجه به بارش های خوب زمستان سال گذشته و بهار امسال در حوزه آبریز دریاچه ارومیه و همچنین افتتاح طرح‌های احیای دریاچه مثل تونل کانی سیب، دریاچه ارومیه این روزها حال خوبی را تجربه می کند و قایق‌های تفریحی دوباره به آب انداخته شده‌اند. عکس: حمید اکبری، فارس

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

اختلاط نژادی بر فراز کوه‌های آند

علی مرسلی

یک صبح تا شب طول کشید تا ما بعد از جاماندن از پرواز، از فرودگاه لیما خودمان را به شهر «کوزکو» برسانیم. وقتی به کوزکو رسیدیم، هوا سرد و تاریک بود و باران نم‌نم می‌بارید. اتاق‌های اقامتگاه‌مان روی بلندی مشرف به مرکز شهر، چندان گرم نبود. کوزکو شهری مرتفع (سه‌هزارو ۴۰۰ متر) در دامنه کوه‌های آند است و کسانی که به زندگی در ارتفاع بالا عادت ندارند، بعد از ورود به شهر ممکن است حالت تهوع و سردرد داشته باشند. کوچه خیابان‌های مرکز شهر کوزکو، معماری اسپانیایی دارد. هوای شهر در آوریل، اواخر اسفندماه نیمه شمالی ایران را تداعی می‌کند. سرمایی خوشایند و تحمل‌پذیر.

کوزکو و اطرافش پر از جاهای دیدنی است. ما قرار بود از کوزکو راهی اولان تایتامبو و دره مقدس (sacred vally) شویم و از آنجا با قطار خود را به دهکده آبگرم (آگواس کالینته) که آخرین دهکده قبل از «ماچوپیچو» است، برسیم. «فرانسیسکو پیزارو» نظامی و کاشف اسپانیایی وقتی وارد کوزکو شد، امپراتوری اینکاها درگیر جنگ داخلی بود. «آتاهوالپا» امپراتور اینکاها از طرف اسپانیایی‌ها دستگیر و کشته شد. اینکاها تمدنی متکی بر کشاورزی بودند. نظام حکمرانی منسجمی داشتند، برخلاف آزتک‌ها، آدم‌خواری بین‌شان رواج نداشت. هرچند اینکاها هم مراسم قربانی‌کردن کودکان (Capacocha) را اجرا می‌کردند. در این مراسم کودکانی از سرتاسر قلمرو تمدن اینکاها به کوزکو آورده شده و در پیشگاه خدایان قربانی می‌شدند. بیشتر روایات قربانی‌کردن کودکان از طریق اسپانیایی‌های فاتح نقل شده است؛ هرچند در کوه‌های آند شواهد باستان‌شناسی از قربانی‌ها به دست آمده است. کاتدرال و کلیساهای کوزکو روی معابد و قربانگاه‌های اینکاها ساخته شده‌اند. اسپانیایی‌ها امپراتوری اینکاها را نابود کردند؛ اما اداره مستعمرات آمریکای جنوبی اسپانیا چندان برای پادشاه اسپانیا راحت نبود. «کُنکیستادورها» یا فاتح-نظامیان اسپانیایی اگرچه تحت فرمان حکومت اسپانیا بودند؛ ولی به علت بُعد مسافت و ساختار نظام اداری حکومت اسپانیا تا حدود زیادی مستقل عمل می‌کردند. خود اسپانیا هم درگیر جنگ‌های اروپا بود. بین کُنکیستادورها هم درگیری، اختلاف و جنگ قدرت کم نبود. برای فاتحان پرو، «کوزکو» کانون این درگیری‌ها بود. برادران پیزارو (فاتح پرو) دیگو آلماگرو را اعدام کردند تا برادرشان حاکم پرو شود. یکی از برادران فرانسیسکو پیزارو (گونزالو) و فرانسیسکو اورلئانو از کوزکو سفر اکتشافی خود را برای کشف ال‌درادو (شهر طلایی افسانه‌ای) شروع کردند که اگرچه شهری از طلا پیدا نشد؛ ولی منجر به کشف حوزه رود آمازون شد. سرنوشت عجیب فرانسیسکو پیزارو این‌گونه رقم زده شد که به دست پسر دیگو آلماگرو کشته شد. بیشتر این فاتحان عاقبت‌بخیر نشدند و قربانیان جنگ قدرت و ثروت شدند. «کوزکو» زمانی مرکز پروی جنوبی بوده. در اوایل قرن نوزدهم، کنفدراسیونی شامل بولیوی، پروی جنوبی و شمالی با شیلی و آرژانتین درگیری‌هایی داشتند که به انحلال کنفدراسیون و اتحاد پرو منجر شد. در کوچه خیابان‌های کوزکو، برخلاف لیما حضور چهره‌هایی که ما به اسم سرخ‌پوست می‌شناسیم، چشمگیرتر است. اکثریت اهالی کوزکو را اقوام سرخ‌پوست کچوا و آیمارا تشکیل می‌دهند.

آمریکای جنوبی و به‌ویژه پرو از نظر اختلاط نژادی سرزمین عجیبی است. مستیزوها (ترکیب سفیدها و سرخ‌پوست‌ها) زامبوها (ترکیب سیاهان و سرخ‌پوست‌ها) مولاتوها (ترکیب سفیدها و سیاهان) را اگر در کنار افراد ژاپنی‌تبار و چینی‌تبار و ترکیب‌های آنها با سفیدها، سیاهان و سرخ‌پوست‌ها قرار دهید، کلکسیونی از ترکیب‌های نژادی خواهند شد. سال‌های بعد از لغو برده‌داری تعداد زیادی از ژاپنی‌ها و چینی‌ها برای کار به آمریکای جنوبی آمدند.

حتی رئیس‌جمهور اسبق پرو (آلبرتو فوجیموری) یک مهاجرزاده ژاپنی متأخر بود. بیشتر جمعیت پرو را مستیزوها و سرخ‌پوست‌ها (۸۵ درصد) تشکیل می‌دهند. با این ترکیب جمعیتی در کشور پرو احساسات متناقضی درباره فاتحان اسپانیایی و فرانسیسکو پیزارو وجود دارد. چند وقت پیش مجسمه پیزارو از یکی از میادین اصلی لیما برداشته شد و به یک پارک حاشیه‌ای منتقل شد. فاتحان اسپانیایی اینجا دیگر قهرمانان ملی نیستند؛ هرچند هویت اسپانیایی کشور هم انکارپذیر نیست.

احتمالا هیچ غذایی به اندازه سیب‌زمینی، پرویی محسوب نمی‌شود. پرو خاستگاه اصلی سیب‌زمینی است که از سوی اسپانیایی‌ها به سرتاسر جهان منتقل شده است، در کوه‌های آند، لاماها و آلپاکاها که شبیه شترهای کوچک هستند، زندگی می‌کنند.

بومیان پرو از گذشته تا حال از گوشت و پشم این حیوانات استفاده می‌کنند. یکی از معروف‌ترین غذاهای سنتی کوزکو، «کویی» است. کویی همان خوکچه هندی پرورشی است که مثل مرغ در مزارع به‌عنوان منبع پروتئین پرورش می‌دهند. در رستوران‌های پرویی کوزکو می‌توان «کویی» را که طعمی شبیه مرغ دارد، امتحان کرد! گوشت لاما و آلپاکا هم در رستوران‌ها عرضه می‌شود که به نظرم کمی سفت و شبیه گوشت شکار بود. در یک رستوران زیبا در حومه شهر کنار رودخانه چند لاما و آلپاکا در محوطه چرا می‌کنند. به یکی از لاماها نزدیک می‌شوم، نگاه خشمگینی می‌کند و تفی را به سمتم پرتاپ می‌کند که خوشبختانه تیرش به خطا می‌رود!

به موزه باستان‌شناسی کوزکو می‌رویم که ساختمان زیبایی به سبک اندلسی دارد. در قسمتی از موزه نمایشگاهی از سازهای سرخ‌پوستی قرار دارد و یک راهنمای بومی درباره این سازها توضیحات جالبی می‌دهد. سوت‌هایی که صدای کندر (کرکس آند) می‌دهند و سازهایی که با ریختن آب و جابه‌جایی آب صدا می‌دهند، نشان می‌دهد که فرهنگ بومیان منطقه چقدر با طبیعت عجین بوده است.

سفر به کوزکو برای ما در بازگشت هم به اندازه رفت، پرچالش بود. با توجه به تورم جهانی بعد از پاندمی کرونا و بالارفتن قیمت جهانی سوخت، سندیکاهای حمل‌ونقل دولت را تهدید به اعتصاب سراسری کرده بودند. مدل اعتصاب هم در پرو به این سبک است که جاده‌ها از طریق کامیون‌ها بسته می‌شود و رفت‌وآمد به طور کل تعطیل می‌شود. خوشبختانه ما یک روز زودتر از برنامه اعتصاب خبردار شدیم و سریع توانستیم خودمان را به کوزکو برسانیم و به لیما پرواز کنیم و به اعتصاب جاده‌ای برنخوریم.

کشور پرو با وجود اینکه کشوری با اقتصاد آزاد است، در ظاهر سیاست‌های سوسیالیستی چشمگیری دارد. در مقایسه با برزیل (که اقتصاد بزرگ منطقه است) به نظر می‌رسد مردم بیشتر مبادی قوانین هستند و کنترل دولت بر امور جاری بیشتر است. احتمالا ردپای سیاست و فرهنگ چپ را می‌توان با سال‌ها مبارزه گروه‌های کمونیستی مسلح و حتی فرهنگ تاریخی سوسیالیستی امپراتوری اینکاها هم در ارتباط دانست. رئیس‌جمهور فعلی پرو (دینا بولوارته) و قبلی (پدرو کاستیلو) هر دو از رهبران سندیکایی یا عضو سابق احزاب چپ مارکسیستی پرو بودند. پرو مانند بیشتر کشورهای آمریکای جنوبی در رأس قدرت درگیر چالش‌ها و ناپایداری‌های زیادی بوده است. پدرو کاستیلو به دلیل یک شبه‌کودتا علیه مجلس پرو، برکنار و زندانی شد و آلن گارسیا رئیس‌جمهور اسبق پرو، در پی یک رسوایی اقتصادی با گلوله خودکشی کرد. با وجود تمام این تلاطم‌ها، پرو کماکان یکی از دموکراتیک‌ترین کشورهای آمریکای جنوبی است و توانسته است که مانع از قربانی‌شدن دموکراسی به بهانه مبارزه با فساد یا بی‌نظمی از طرف دولتمردان یا نظامیان (نظیر آنچه شیلی، آرژانتین، ونزوئلا، برزیل و...) دهه‌های قبل تجربه کردند، شود و رئیس‌جمهورهایی مثل فوجیموری و کاستیلو را که نظام دموکراتیک را تهدید می‌کردند، کنار بگذارد.

کوچه‌ها و خیابان‌های سنگ‌فرش و باریک مرکز شهر کوزکو برای من دلچسب و دوست‌داشتنی هستند. کوه‌های اطراف به شهر جلال و شمایل ویژه‌ای مثل یک آشیانه عقاب می‌دهند. مردم کوزکو از لیما (پایتخت) صمیمی‌تر به نظر می‌رسند. احتمالا به خاطر کوچک‌تر بودن شهر، سنت مردم کچوا و جو روستایی‌تر محیط است. دست‌فروش‌ها اینجا مثل دست‌فروش‌های تبریز، سیب‌زمینی و تخم‌مرغ (برالما یومورتا) می‌فروشند و البته با توجه به منشأ سیب‌زمینی که کشور پرو است، باید عکسش را بگوییم... .

با وجود دستاوردهای فراوان این تمدن مستقل، استفاده از لفظ «پیشرفته» برای تمدن اینکاها نسبت به زمانه‌شان کمی مبالغه‌آمیز است.

امروزه یکی از جاذبه‌های توریستی پرو، دمنوش‌های روان‌گردانی مثل آیاهواشکا است که از طرف به‌اصطلاح شمن‌های سرخ‌پوست به قیمت‌های گزاف به توریست‌ها عرضه می‌شود. احتمالا این دمنوش‌ها همان موادی هستند که از سوی اینکاها قبل از قربانی‌کردن به قربانی‌ها می‌دادند یا در مراسم معنوی از سوی شمن‌های سرخ‌پوست به شرکت‌کنندگان داده می‌شد. امروزه به نظر می‌رسد که این روان‌گردان‌ها بیش از اینکه کاربردشان یک سفر معنوی و بیداری درونی باشند، تبدیل به یک تجارت توریستی شده‌اند.

پرو کشوری زیبا با طبیعت متنوع، شامل کوه‌های بلند آند، جنگل‌های انبوه آمازون و دشت‌های کم‌بارش است. مردم پرو هم به اندازه طبیعتش متنوع و از ترکیب نژادهای متفاوتی هستند. اینجا نه فتح اسپانیایی‌ها و نه تاریخ امپراتوری اینکاها مبنای هویت ملی مردم است؛ چراکه همه این تاریخ خاکستری و پر از نقاط روشن و تاریک توأمان است. این مردم توانسته‌اند با تنها وجه مشترک پرویی‌بودن و با میثاق هم‌وطن‌بودن، در کشوری مملو از آرامش، قانون‌مداری و صلح زندگی کنند و به آینده پر از پیشرفت و ترقی‌شان امیدوار باشند.

خارجی‌خوانی

رسیدن به رؤیا به زور اسلحه

ساخت شهر فوق‌پیشرفته «نئوم» از جمله رؤیاپردازی‌های ولیعهد عربستان بود. اما حالا به نظر می‌رسد برای انجام و رسیدن به آن مشکلاتی در پیش است. هرچند گزارشی که گروه پژوهشی بی‌بی‌سی توسط «مرلین توماس» و «لارا الجبالی» انجام داده است از یک تصمیم‌گیری خشن خبر می‌دهد. یک افسر سابق اطلاعاتی عربستان سعودی به بی‌بی‌سی گفته است که مقامات دولتی به مأموران امنیتی اجازه دادند برای جابه‌جایی ساکنان یک منطقه جهت اجرای طرح ایجاد یک شهر نوین در مناطق بیابانی این کشور از زور تا حد کشتن استفاده کنند. سرهنگ «ربیع العنزی» می‌گوید که به او دستور داده شده بود تا روستاییان را از منطقه قبیله‌ای در عربستان منتقل کند تا بخش موسوم به لاین (ذا لاین) که قسمتی از طرح است، در این منطقه ایجاد شود. از این طرح به عنوان انقلابی در زیست شهری نام برده شده است. به گفته او، یکی از شرکت‌کنندگان در اعتراضات ساکنان به خروج از محل سکونت خود در اثر اصابت گلوله کشته شد. دولت عربستان و مدیریت نئوم به درخواست بی‌بی‌سی برای اظهارنظر در این مورد پاسخ ندادند. یک ماه پیش نیز وال‌استریت‌ژورنال در گزارشی اعلام کرد سازندگان این شهر که قرار بود تا ۲۰۳۰ آن را برای استفاده و حضور ساکنانشان آماده کنند، از هدف نهایی خود عقب‌تر هستند و امیدوارند ۱۰ درصد آن آماده شود، در حال حاضر حدود پنج میلیارد دلار صرف ساخت مسکن برای کارگران ساختمانی شده و قرار است صد هزار کارگر دیگر نیز برای ساخت این شهر به آنها اضافه شود. کارگران در حال حاضر مشغول حفر یک گودال عظیم ۴۵۰ هکتاری هستند که ۵۰ فوت آن زیر سطح دریا قرار دارد. این گودال قرار است برای ساخت یک اسکله دریایی حفر شود. شهر«نئوم» که در اجرای طرح احداث آن چندین کشور غربی هم مشارکت دارند یک شهر آینده‌گرای پیشرفته در استان تبوک عربستان است که قرار است تا چند سال دیگر تکمیل و قابل سکونت شود. در نشست آغاز پروژه این شهر، اعلام شد سرمایه موردنیاز برای ساخت این قطب تجاری ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. این شهر قرار است با انرژی صددرصد سبز، با سیستم حمل‌ونقل کاملا خودران، مزارع هیدروپونیک (آب‌کشت بدون خاک)، هوش مصنوعی و سیستم تولید پیشرفته در وسط بیابان‌های عربستان ساخته شود.

اما ایده‌های بلندپروازانه دیگری نیز قرار است اجرا شود. مثلا قرار است هم‌زمان با آغاز موسم حج، در ۲۵ خرداد، خطوط هوایی عربستان سعودی از تاکسی‌های پرنده و هواپیماهای بدون سرنشین برای انتقال زائران حج استفاده کنند و قرار است حدود ۱۰۰ پرنده برای اجرای این سرویس بخرند.

به گزارش خبرآنلاین، عربستان در حال آماده‌سازی فناوری‌ها و وسایل حمل‌ونقلِ انعطاف‌پذیرتر و سریع‌تر در موسم حج امسال برای تسهیل سفر زائران است.

۲۰ سال

اسپوتنیک از وقوع توفان مغناطیسی خبر داده است. طبق گفته رئیس آزمایشگاه ستاره‌شناسی خورشیدی مؤسسه تحقیقات فضایی آکادمی علوم روسیه «توفان مغناطیسی بالاترین (پنجمین) سطح زمین در حال وقوع است، آخرین باری که این اتفاق افتاد ۲۰ سال پیش بود». با رسیدن دیگر امواج جرمی خورشید به زمین، سازمان فضایی ناسا توفان الکترومغناطیسی با شدت G5 را تأیید کرد.

۱۰۰۰میلیارد ریال

رئیس پلیس آگاهی فراجا از دستگیری کلاهبردار هزار میلیارد ریالی خبر داده است. طبق گزارش این مسئول فردی با هویت معلوم که مالک نمایشگاه خودرو بوده، پس از ثبت شرکت و تنظیم قراردادهای صوری در خصوص واگذاری خودرو و قطعات خودرو فعالیت خود را انجام داده است. این فرد پس از جلب اعتماد شهروندان از ۱۴۶ نفر، مبلغ هزار میلیارد ریال اخاذی و سپس متواری شده است.

۲ سارق

از غرفه کشور ترکیه و ویتنام در نمایشگاه کتاب دزدی شده است. به گزارش فارس سارقان به بخش بین‌الملل نمایشگاه دستبرد زدند و مقداری وجه نقد از غرفه ترکیه ربودند. مترجمان غرفه ترکیه می‌گویند که سارقان، تنها یک کمد را باز کرده‌اند؛ گویی انگار از قبل نشان گذاشته بودند. بنا به گفته متصدیان غرفه ترکیه، سارقان دو نفر بوده‌اند. طبق شنیده‌ها از غرفه کشور ویتنام هم سرقت شد.

اقتصادخوانی

تغییرات زیاد پس از یک تصمیم

اتفاقی خاص در جهان رخ داده است. دارویی خاص دیابت که اینک برای لاغری ثروتمندان استفاده می‌شود، تغییرات گسترده‌ای را برای شرکت تولیدکننده و دیگر شرکت‌های وابسته آن به همراه داشته است.*

«اوزمپیک» و «ویگووی» داروهایی است که این روزها پدیده‌ای جهانی محسوب می‌شوند. افراد معروف دنبال استفاده از آن هستند و میلیاردها دلار فروش داشته است. شرکت سازنده یعنی «گلدمن ساکس» تخمین زده تا سال ۲۰۳۰ میلادی ارزش آن به ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید. اما این دارو یک عنصر کلیدی به نام «سماگلوتاید» دارد که سبب شده شرکت «نوو نوردیسک» با ۵۷۰ میلیارد دلار باارزش‌ترین شرکت اروپایی شود و از ارزشی بیش از ارزش کل اقتصاد دانمارک برخوردار شود. بنیاد بشردوستانه شرکت در حال حاضر بزرگ‌ترین بنیاد جهان است و دارایی‌های آن دو برابر بنیاد گیتس است. صورتحساب مالیات بر درآمد آن شرکت داروسازی در دانمارک در سال گذشته ۲.۳ میلیارد دلار بوده و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت و افزایش تولید آن به اقتصاد داخلی دانمارک کمک کرد و شغل‌های زیادی ایجاد کرد. صندوق‌های بازنشستگی از بازدهی این شرکت سود برده‌اند، بهره وام مسکن توسط بانک‌ها پایین آمده است و آن‌قدر این رشد بر اقتصاد دانمارک تأثیر گذاشته که این کشور سیاست‌های جدید دفاعی و انرژی پاک را گسترش داده است. تأثیر نوو نوردیسک بر دانمارک به قدری افزایش یافته که دستور کار آن شرکت بر اولویت‌های آموزشی و تحقیقاتی دانمارک تأثیر می‌گذارد و سیاست‌مداران دانمارکی پیش از تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌گذاری در حوزه‌هایی مانند مهاجرت یا توسعه زیرساخت‌های تازه دیدگاه‌های مدیران این شرکت را مدنظر قرار می‌دهند. البته این شرایط سبب شده تا هر حرکت و تصمیم نوردیسک توسط رسانه‌ها ارزیابی شود. هر گام استراتژیک اشتباه توسط این شرکت می‌تواند بر خزانه عمومی، تحقیقات علمی و حتی مشاغل نسل بعدی فارغ التحصیلان دانشگاه‌های دانمارک تأثیرگذار باشد. یکی از مسئولان اجرایی این شرکت گفته است: «وقتی قدرت فوق‌العاده‌ای دارید مسئولیت فوق‌العاده‌ای نیز بر عهده خواهید داشت». ناخودآگاه توسعه نوو نوردیسک به توسعه شهری که در آن کارخانه قرار داشت انجامید و ۶۴ سال این کارخانه در شهر کالوندبورگ افتتاح شد و حالا به تأمین مالی یک ایستگاه قطار، یک مرکز بیوتکنولوژی (فناوری زیستی) و یک آزمایشگاه تحقیقاتی در آن منطقه کمک کرده است. همچنین دو دانشگاه دانمارک قرار است برنامه‌های تحصیلی خود را در آن شهر راه‌اندازی کنند و قرار است یک بزرگراه برای اتصال این شهر به پایتخت ساخته شود. یک دهه پیش افرادی که از کپنهاگ به آن شهر می‌رفتند کالوندبورگ را «نووسیبیرسک» می‌نامیدند، زیرا آن شهر در میانه ناکجاآباد واقع شده بود. نرخ بی‌کاری در این شهر حدود دو سوم کاهش یافته است. در سال ۲۰۲۲ میلادی اقتصاد شهرداری آن منطقه ۲۷ درصد رشد کرد. با افزایش درآمدهای مالیاتی ناشی از فعالیت آن شرکت مقام‌های منتخب در یک دهه گذشته شش بار مالیات‌ها را کاهش داده و در طرح‌هایی از جمله یک پارک بندری جدید سرمایه‌گذاری کرده‌اند. کسب و کارهای محلی به‌طور قابل توجهی از اثر فعالیت‌های نوو نوردیسک بهره برده‌اند. برای مثال، تولید و عرضه‌کنندگان گوشت از این موضوع بهره‌مند شده‌اند، چراکه تقاضا برای گوشت به منظور تهیه ساندویچ برای ناهار کارکنان شرکت نوو نوردیسک در حال افزایش بوده است. یک گل‌فروشی در مرکز آن شهر به شکلی استثنائی مشغول تهیه دسته‌گل‌هایی برای خوش‌آمدگویی به کارکنان جدید نوو نوردیسک است. به گفته شهردار ۶۱ ساله آن منطقه هر شغل جدی در نوو نوردیسک باعث ایجاد سه شغل در جاهای دیگر می‌شود. یکی از مهم‌ترین مراکز جذب عضو و استخدام آن شرکت دانشگاه کالج آبسالون است که با کمک ۴.۲ میلیون دلاری مکان خود را تغییر داده است.

تصمیمات این شرکت بر فرهنگ این کشور نیز تأثیرگذار خواهد بود. در حال حاضر نوو نوردیسک در بین دانمارکی‌ها از جمله سیاست‌گذاران آن کشور جایگاه تقریبا نمادینی پیدا کرده است. تحلیلگران دانمارکی می‌گویند توجه سیاسی شدیدی نسبت به نوو نوردیسک وجود دارد. با وجود این، نوو نوردیسک در موقعیت حساسی قرار دارد، چراکه اگر به گسترش خود ادامه دهد، قدرت و نفوذی که در دانمارک اعمال می‌کند نیز افزایش خواهد یافت و اگر زمین بخورد یا ارزش سهام آن شرکت سقوط کند، اقتصاد دانمارک و جامعه آن کشور پیامدها و تأثیر آن موضوع را احساس خواهند کرد. این اتفاق پیش از این در فنلاند و پس از توسعه نوکیا رخ داده بود.

*** فراروگزارشی را که بلومبرگ از تأثیرات یک دارو و عنصر کلیدی آن در دانمارک منتشر کرده، ترجمه کرده است.**

شبکه‌خوانی

حس محترم‌بودن

فردین علیخواه: به یاد دارم که چند سال قبل متنی می‌خواندم که برگرفته از یک رساله دکترا در رشته علوم سیاسی در آمریکا بود. نویسنده قصد داشت در آمریکا موضوع «فرهنگ دموکراتیک» را بررسی کند که یکی از پایه‌های اساسی آن «پاسخ‌گویی به شهروندان» است. این پژوهشگر اقدام شاید ساده‌ای انجام داده بود. ده‌ها نامه درباره موضوعات مختلفی که در حیطه وظایف یک سازمان مشخص دولتی است، تهیه کرده و به‌عنوان یک شهروند آنها را به سازمان‌ها پست کرده بود و بعد منتظر مانده بود تا پاسخی دریافت کند. در زمان تحقیق او، هنوز نامه مهم‌ترین وسیله ارتباطی محسوب می‌شد. پرسش آن بود که چند سازمان و کدام سازمان‌ها، پس از چقدر انتظار به او پاسخ می‌دهند و کیفیت پاسخ‌ها به چه شکلی خواهد بود؟ پژوهش جالبی بود.

این روزها تقریبا همه سازمان‌های دولتی در ایران سایت دارند. وقتی به سایت این سازمان‌ها مراجعه می‌کنید، علاوه بر دیدن شماره‌های تلفن برای تماس، قسمتی نیز برای ارسال پیام نوشتاری دارند که هر فرد می‌تواند پیام خود را در مستطیل طراحی‌شده بنویسد و دکمه ارسال را فشار دهد و بعد پیام دل‌خوش‌کننده سبزرنگی نیز دریافت کند: «پیام شما با موفقیت ارسال شد». نکته جالب آنکه این پیام سبزرنگ سریع می‌آید و می‌رود. ماندگار نیست! به جز این، شناسه‌های شبکه‌های مختلف اجتماعی (مجاز) هم در صفحه این سازمان‌ها درج شده است، یعنی این سازمان‌ها در این شبکه‌ها نیز صفحه ایجاد کرده‌اند. ظاهر موضوع بسیار شیک و شهروندپسند است. آدم با دیدن تنوع مجاری ارتباطی و امکان ارسال پیام و درج درخواست خوشحال می‌شود و با خودش می‌گوید «آفرین!».

و البته این فقط ظاهر موضوع است. در گام بعدی تصمیم بگیرید و مانند آن دانشجوی دکترای علوم سیاسی پیامی به این سازمان‌ها ارسال کنید. البته قبل از آن، ابتدا از طریق تلفن تماس بگیرید. من در این زمینه تجارب منزجرکننده و یأس‌آوری داشته‌ام. فرقی نمی‌کند. چه بخواهید با یک دانشگاه تماس بگیرید یا شهرداری یا ثبت‌احوال یا هر جای دیگری. خوش‌شانس‌ترین شهروند ایرانی کسی است که وقتی با این سازمان‌ها تماس تلفنی می‌گیرد، کسی آن طرف ارتباط، تلفن را بردارد. همین! فقط کسی باشد که گوشی تلفن را بردارد و «الویی» بگوید. من در بسیاری از مواقع در همین حد هم خوشحال می‌شوم و احساس می‌کنم خوشبختی مرا دربرگرفته است که البته نادر پیش می‌آید که کسی تلفن را بردارد. وقتی شرایط اولیه این‌گونه است، آیا منطقی است به سراغ آن مستطیل ارسال پیام مکتوب بروم؟ گاهی از سر استیصال پیامم را در آن مستطیل‌ها می‌نویسم و ارسال می‌کنم. هنگام فشاردادن دکمه ارسال خنده عصبی تلخی در صورتم دیده می‌شود.

ما در «ماکت‌سازی» وضع مناسبی داریم. ما تقریبا ماکتی تروتمیز از آنچه در جهان هست، داریم. در سازمان‌هایمان تلفن‌خانه داریم، سایت داریم، در بالای صفحه سایت عبارت «تماس با ما» داریم، در پایین صفحه سایت شناسه شبکه‌های اجتماعی رنگارنگ را داریم. ما همه چیز داریم. ما البته فرهنگ دموکراتیک را داریم؛ ولی دریغ و درد از دریافت یک پاسخ ابتدایی ساده. موهایمان به رنگ برف زمستانی سفید می‌شود ولی همچنان به انتظار پاسخ نشسته‌ایم. ماه‌ها قبل دکمه ارسال را فشار داده‌ایم ولی هیچ فردی در آن طرف نیست تا به ما حرمت بگذارد. پیام‌ها شاید با موفقیت ارسال شوند ولی پاسخ‌ها با موفقیت دریافت نمی‌شود. درنهایت به این نتیجه می‌رسیم که از جایمان بلند شویم و حضوری برویم به آن سازمان و شوربختانه همیشه هم با واکنش عاقل اندر سفیه آنها مواجه می‌شویم که «ما که سایت طراحی کرده‌ایم، چرا حضوری مراجعه می‌کنید؟» و بعد پاسخ تلخ «نمی‌شود قربان». چند روز قبل از جایی غذا سفارش دادیم. یک روز بعد از رستوران تماس گرفتند و با صدایی شاداب درباره کیفیت غذا پرسیدند. هرچند مشخص بود که آنچه می‌گوییم، چندان اهمیتی ندارد و فقط قرار است این‌گونه وانمود شود که «رضایت ما برای آنها اهمیت دارد» با وجود این احساس خوبی داشتیم. ما در همین حد هم خوشحال شدیم، چون دیده شده بودیم، چون کسی تماس گرفته بود و از رضایت ما می‌پرسید! مگر می‌شود؟

من به‌عنوان یک شهروند در حسرت چنین احترام‌هایی از سازمان‌های دولتی هستم. این روزها کلماتی مانند «تکریم» حالم را واقعا بد می‌کند. همیشه گفته و نوشته‌ام. آرزوی دیرینه «حس محترم‌بودن» در این سرزمین را دارم. امیدوارم روزی دریافتش کنم.